

درنگی بر «درنگ»

کاری از ثمین ایرانمنش
دانشجوی ارشد رشته عکاسی- دانشگاه هنر

سال ۱۴۰۴

نگاهی بر کتاب عکس درنگ

معرفی کلی اثر:

۶۸ صفحه مصور - کاری از نصرالله کسرائیان (عکاس متولد ۱۳۲۳)

فهرست: عکس‌های ایران - طبیعت عکس‌های ایران

چاپ یکم: پاییز ۱۳۸۴

فرایند گویا - چاپ سبز - آونگ - صحافی سکه

شمارگان: ۳۳۰۰

قیمت جلد: ۶۰۰۰ تومان

نشر آگه

درنگ



نصرالله کسرائیان

کتاب در ابتدا با متن شروع می‌شود؛ متنی که بیشتر شبیه دل‌نوشته و سخن مستقیم خالق آثار با مخاطب خود است. شبیه درد دلی که کسرایبان با ناظر می‌کند و ارتباط میان این متن و عکس‌ها را به خود مخاطب می‌سپارد. حتی می‌توان آن را استیتمنت در نظر گرفت. جمله‌ی «نتیجه دو گزارش کوتاه از آن‌چه که از اواخر پاییز ۸۳ تا نوشتن این یادداشت از سر گذرانده‌ام» این تفکر را به وجود می‌آورد که دو مجموعه عکس را در ادامه مطالب خواهیم دید. اما اگر چنین بود، هیچ جداکننده‌ای و هیچ نشانه‌ای برای آن وجود نداشت؛ چیزی که جلوتر با بررسی بیشتر معنی این جمله را در خواهیم یافت.

ابعاد بسته‌ی کتاب ۲۴ × ۲۳ سانتی‌متر است؛ شبیه مربع با تفاوت یک سانتی‌متر که احتمالاً دلیلی داشته است. با مجموعه‌ای از عکس‌ها روبه‌رو می‌شویم که در حاشیه‌ای مشکی بزرگ و پهن، با خط سفید باریکی به‌عنوان حائل بین عکس و زمینه‌ی مشکی کتاب، نمایش داده شده‌اند. نظم کتاب چنین است: یک صفحه یک عکس، یک صفحه یک عکس، و گاهی دو صفحه یک عکس بزرگ‌تر. عکس‌ها از طبیعت، انتزاعی، و چاله و خیابان هستند.

شاید این بخش را بتوان به‌عنوان استیتمنت در نظر گرفت: «پس از کلنجار رفتن‌های بسیار یاد دوربینم افتادم، یاد سفرهایم، یاد آدم‌ها، جر و بحث‌ها، متقاعد کردن‌ها، توضیح دادن‌ها، مثل دیوانه‌ها کار کردن‌ها؛ چیزهایی که دیگر حالا توان و حوصله‌اش را ندارم... و سرانجام چاله‌چوله‌های کنار جاده: چهار تا نخ علف، یک بوته خار، تکه یخ، کمی برف، چهار تکه لوله زنگ‌زده.» شاید می‌خواهد مخاطب را هم‌درد خود قرار دهد و از زندگی و حال و هوای خودش بگوید.

علت انتخاب این کتاب برای من، جلب توجه بسیار زیاد آن بود. در میان انبوه کتاب‌های عکس‌معماری، پرتزه و مستند اجتماعی، این کتاب بسیار برایم جالب و متفاوت بود. دیدن عکس‌هایی در این کتاب که شبیه نمونه‌هایی در آرشیو شخصی خودم داشتم، برایم جالب‌تر بود. اینکه نگاه دیگری را بیابی که از همان دریچه‌ای به دنیا می‌نگرد که تو نگاه می‌کنی، ارزشمند است.

نسخه‌های متعددی از این کتاب که من دیدم صحافی ضعیفی داشتند. صفحات از عطف جدا شده بودند؛ ابتدا تصور کردم که مراقبت از کتاب بد بوده، اما وقتی دیدم در همه نسخه‌ها همین‌طور است، ضعف صحافی آشکار شد. صفحه‌بندی از شماره ۹ آغاز می‌شود، در حالی که پیش از آن تنها متن کسرایبان، اطلاعات چاپ، ناشر و یک برگ سفید وجود دارد. همین باعث شد فکر کنم شاید صفحه‌ای گم شده است، اما با مقایسه نسخه‌های دیگر فهمیدم که از ابتدا چنین بوده.

کاغذ کتاب گلاسه مات و با وزن مناسب بود. هیچ‌کدام از صفحات، با وجود گذشت زمان، پاره نشده بودند و مات بودن کاغذ مانع انعکاس نور می‌شد؛ انتخابی بسیار مناسب برای یک کتاب عکس. جلد سخت، ظاهر شکیل‌تری به آن داده بود.

در متن صفحه اول به ما می‌گوید عکس‌ها و قاب‌هایی که در ادامه خواهیم دید از چه چیزهایی گرفته شده است. من به‌عنوان یک عکاس همیشه مایل بودم که در عکس‌های انتزاعی بیننده را به فکر بیندازم: این اثر چیست؟ این فرم، این رنگ، این شکل از چه چیزی گرفته شده است؟ اگر عکس است، چگونه چنین

شده است؟ این، در نگاه من، جذابیت عکس انتزاعی است. اما کسراییان مستقیم سوژه‌های خود را آشکار می‌کند و با دیدن عکس‌ها شانس حیرت‌زده شدن مخاطب را از او می‌گیرد.

خود لغت «چاله‌چوله» به نظر من بار معنایی پایینی دارد و گفتن آن برای آثار ممکن است ناخودآگاه از ارزش‌شان بکاهد. شاید هم او خواسته رمانتیک بودن اثرها را کم کند. چرا که به نظر من، عکس‌های انتزاعی می‌توانند سرشار از احساسات گوناگون باشند و در مخاطب احساسات متفاوتی را زنده کنند.

با توجه به زندگی و سبک کار کسراییان، و زحماتی که برای هر عکس می‌کشیده، کیلومترها راهی که می‌رفته و سر و کله زدن‌ها و توجیه کردن‌ها، شاید این نگاه او به «چاله و چوله» تلاشی برای خروج از دل‌زدگی باشد. هرچند که نتیجه‌ی کار همچنان شاهکاری زیبا و ستودنی است. به‌نظر من تنها از چنین عکاسی برمی‌آید که حتی در دل‌مردگی خود چنین عکس‌های زیبایی خلق کند.

با خواندن متن ابتدایی، می‌توان به این فکر کرد که فراز و نشیب‌های زندگی کسراییان چقدر بر آثار او تأثیر گذاشته‌اند. او می‌گوید که در هشت سال اخیر زندگی خود تنها یک سال عکاسی کرده است. این یادآور آن است که هنرمند همواره متأثر از زندگی خود است. المان‌های بسیاری در کیفیت و کمیت آثار هنرمند تأثیر دارند: از میزان انرژی و توان او گرفته تا تیراژ و شوق و ذوق شخصی‌اش برای تولید اثر.

در آثار قبلی این هنرمند، پالت‌های رنگی متنوع، صحنه‌های وسیع، چشم اندازه‌ها و پرتوهای پررنگ و دلنواز دیده می‌شد. اما در این مجموعه پالت‌ها محدودتر و بیشتر مونوکروم هستند؛ رنگ‌هایی تیره و پاییزی، گویی پالت زمستانی است.

در کل، متن ابتدایی کتاب همانند دل‌نوشته‌ای نرم و صمیمی است؛ حتی با بار منفی، قابل تحمل و ارزشمند. شاید در نگاه اول غرولندی بیش به نظر بیاید، اما با دانستن آثار و زندگی کسراییان، ما را به تأمل وامی‌دارد.

محیطی که من کتاب را در آن بررسی کردم هم در علاقه‌ام تأثیرگذار بود: اتاقی پر از آثار کسراییان، با نور نارنجی کم‌رنگ و موسیقی نوستالژیک. این فضا حال و هوای من را بهتر می‌کرد.

این کتاب در پنج پاراگراف ساده و عامه‌پسند، عاری از کلمات سنگین و تخصصی، فهم‌پذیر و روان نوشته شده است. ما در مجموعه‌ی عکس‌ها گذر زمان را می‌بینیم؛ از پاییز به زمستان. و همان‌طور که کسراییان از عکاسی‌های واضح و واقع‌گرا گذشته به سمت انتزاع و هم‌انگیز آمده، شاید این نیز گذر فصل‌های زندگی او باشد.

در ابتدای کتاب جمله‌ای از «چزاره پابزه» (گزینه شعرها - ترجمه کاظم فرهادی، فرهاد خردمند - نشر چشمه) آمده است:

(لحظات خموشی می‌گزینند و اشیا صبورانه سخن خواهند گفت.)

برای من، این جمله همانند استیتمنت کار بود: کافی، گویا و مناسب. چرا که ما از عکس‌ها و اشیا برداشت خود را خواهیم داشت، و کسراییان انتخاب کرده که انتزاع در اشیا و طبیعت، قلم سخن او باشند.

عکس‌ها از شاخه‌ها و برگ‌ها با زوم‌های زیاد و عمیق شدن در بافت‌ها هستند. انعکاس‌ها در آب‌ها، لانگ اکسپوژرها، حرکات امواج قابل رویت هستند. برخی عکس‌ها مینیمال‌اند و پالت رنگی محدود به دو رنگ دارد و تنها فرمی از چند شاخه را نشان می‌دهد.

عکس‌هایی که با استفاده از انعکاس، آب، گل و غیره به بافت رسیده‌اند؛ عکس‌هایی با قرینگی و تقسیم‌بندی فضا به مثبت و منفی، موج و ساکن، تیره و روشن، تضادی که در برخی عکس‌ها به خوبی پیاده شده است. بندی و قرارگیری حتی تک‌المان‌ها در فضای مناسب، نگاه عکاسانه‌ی کسرایبان را نشان می‌دهد. ما صرفاً عکسی نمی‌بینیم که عکاس زوم کرده باشد؛ قطعاً هر عکس پردازش ذهنی و دید هنری او را به دوش می‌کشد.

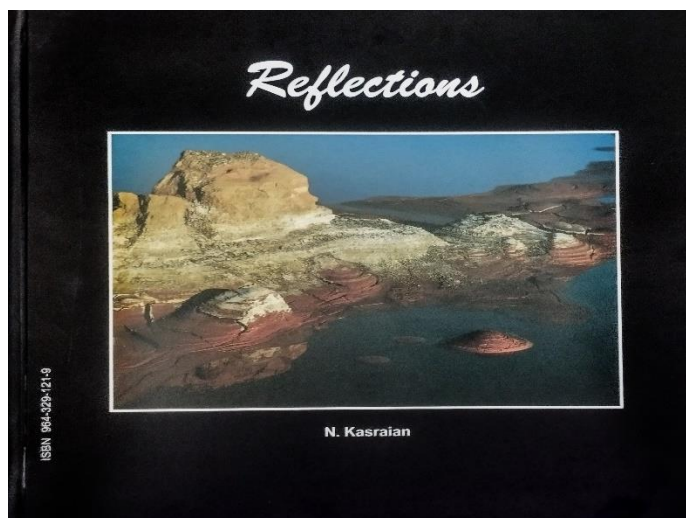


زیبایی عکس‌ها و کادربندی‌ها قابل مشاهده و قابل تحسین است. اما باید توجه داشت که در این مجموعه برخی عکس‌ها به قدرت مابقی نیستند؛ شاید قاب خوبی دارند، اما در کنار بقیه عکس‌ها جذابیت کافی ندارند. شاید اگر با دقت بیشتری انتخاب می‌شدند، در مجموعه قرار نمی‌گرفتند. در پایان مجموعه، تعدادی عکس زیبا و چشم‌نواز وجود دارد اما دچار تکرار شده‌اند. ما چندین عکس از سوژه ثابت و حتی شاید متفاوت، اما با ضریب شباهت بسیار بالا می‌بینیم.

مثلاً عکسی از برگ در میان آب که از زوایای گوناگون عکاسی شده است؛ بعد از تورق حدود ۶۰ صفحه عکس، مخاطب کمی از حوصله خود را از دست می‌دهد. گویی چیدمان عکس‌ها نیز از همین حس بی‌بهره نمانده است. به نظر من با حذف عکس‌های تکراری، می‌توان ظاهر صفحات و قاب‌های آخر کتاب را بهتر کرد.

جلد پشت و رو ترکیبی همچون صفحات عکاسی دارد: قاب مشکی و نوار سفید باریک بین عکس و قاب. اگر فارسی بخوانیم، عکس انتزاعی از انعکاس چند شاخه در آب دیده می‌شود که حتی با چرخاندن عکس، نمی‌توان متوجه شد کدام سمت واقعی است و کدام انعکاس. نمونه‌هایی مشابه در داخل مجموعه نیز موجود است. اما در پشت جلد، عکسی از سنگ‌های لایه‌لایه در میان آب دیده می‌شود که ارتباط ملموسی با بقیه

ندارد. هرچند می‌توان حدس زد که برخی از سوژه‌های مجموعه در این مکان عکاسی شده‌اند، این تفاوت کمی از نظم کلی مجموعه می‌کاهد، هرچند عکس چشم‌نواز و زیباست.



با دیدن دقیق‌تر عکس‌ها، متوجه می‌شویم منظور او از گذر فصل‌ها، واقعاً فصل‌های سال بوده است.

در فریم آخر، عکسی از میوه‌های سیب دیده می‌شود که روی شاخه‌های خشکیده چیده شده‌اند. این عکس بسیار واضح است و کاملاً از انتزاع عکس‌های قبلی جدا شده است. شاخه‌های خشکیده شاید نشان‌دهنده‌ی حاصل عمر و استعداد عکاس باشد. شاید بعد از زمستان، باز هم ثمره‌ای تازه بیاید. این درخت خشکیده که پر از سیب‌های وسوسه‌انگیز است، شاید خود عکاس و خالق آثار باشد. با توجه به متن اول، من این درخت را به‌عنوان استعاره‌ای از خود او در نظر گرفتم؛ درختی خشکیده با سیب‌هایی که حاصل عمر و کارهای او هستند، اما خشکی شاخه‌ها و دل‌مردگی بر آن‌ها تأثیر گذاشته است. این عکس را در ذهن خود، سلف‌پرتوی انتزاعی از عکاس در نظر گرفتم، هرچند چنین ادعایی در عکس نیامده و صرفاً نظر شخصی من است.

در باب نوآوری، این سبک عکس‌ها نیاز به آشنایی با کارهای گذشته عکاس دارد تا مشخص شود آیا این ژانر مورد علاقه او بوده است یا نه. به نظر من، نوآوری در این سبک فوتو بوک‌ها بیشتر مربوط به مسیر کاری عکاس است؛ مسیر خلق آثار اوست، نه نوآوری کلی در تاریخ عکاسی، چرا که این سبک از سال‌های گذشته استفاده می‌شده و توجه عکاسان زیادی را جلب کرده است. بنابراین تمرکز باید روی این باشد که آیا نوآوری در مسیر کاری او وجود دارد و او از سبک دیگری به این سبک رسیده است یا خیر.

درنگ، به معنای صبر کردن همراه با فکر کردن است. به طور کلی، این اثر از تغییر فصل‌ها تا تضاد درون عکس‌ها، تا نگاه دوباره و تازه‌ای که به اشیای پیش و پا افتاده می‌توان داشت، و حتی متن ابتدایی، همگی تایید و تاکید بر تیتیر کتاب «درنگ» دارند. با هر بار نگاه کردن، وجهی متفاوت از اثر ظاهر می‌شود؛ این وجه از خود مخاطب برمی‌خیزد و مخاطب لحظه‌ای به درنگ مشغول می‌شود. شاید عکاس ما را دعوت می‌کند که از کنار برگی بی‌درنگ عبور نکنیم؛ آن خطوط و انحناها، یا انعکاس در آب‌هایی که مرزهای واقعی را محو می‌کنند، همگی بهانه‌ای برای صبر و تفکر هستند.

کیفیت چاپ کتاب قابل قبول است و رنگ‌ها واضح هستند؛ هیچ گرینی یا اشتباه چاپی در میان آثار دیده نمی‌شود.

نکته‌ای که برای من قابل توجه بود، این است که نام کتاب «درنگ» است، اما در پشت جلد، قسمت تایتل انگلیسی را «Reflection» یا «انعکاس» گذاشته‌اند؛ چرا که معنای دقیق «درنگ» را نمی‌دهد. شاید پیام پنهانی دارد و شاید کم‌لطفی در خروجی کار بوده است. این ممکن است برای مخاطب جای سوال باقی بگذارد و باعث شود فکر کند با مجموعه‌ای با دو نام و دو تایتل سروکار دارد تا مفهومی پنهان و قابل تأمل را پیدا کند.

در انتها می‌توان گفت دیدن این کتاب عکس لذت بخش است.

